



نام یکتا

بارش بلا بر فاطمه زهرا(س)

قارون

نجار قلبمان باشیم



# بیت‌المحللین

پروردگارا! در چنین روزی با تو تجدید عهد  
می‌کنم تا بعد از این، در تمام روزها این عهد و  
بیعت بر گردنم بماند: تغییر نیابد و هرگز از بین نرود.

بفشر از «دعای عهد»

## آنچه در نوعهدان ۱۶ می‌خوانید...



حرف اول: بزرگ شدن! / ۴



پله‌های احساس: ای پاسخ گرامی امن یجیب‌ها / ۶  
عبرت ایام: بارش بلا بر فاطمه زهرا(س) / ۱۶  
داستان: بهشت فروشی



آشنای غریب: ویژگی‌های امام زمان(عج) - نام یکتا / ۸  
نشانه‌های آمدن: سپاه خدا با پرچم سفید / ۱۰  
پرسش از موعود: ماشیح یهود، مسیح مسیحیت، سوشیالیست زردشت / ۱۴



ردپا: پیشوایان تاریکی - قارون / ۱۸



حرف حساب: نجار قلبمان باشیم / ۲۲  
خوش‌اخلاق: کلاغ‌های خبرچین! / ۲۴  
حرف‌های دم دستی: خوب کافی نیست؛ باید عالی باشیم / ۲۶

مدیر مسئول و سردبیر:  
اسماعیل شفیعی سروستانی

هیئت تحریریه:  
مریم محبی، مریم پاک‌آئین، شیدا سادات آرامی

طراح و صفحه‌آرا:  
سمانه نقفی



نمابر: ۰۲۱-۶۶۴۵۹۰۲۳

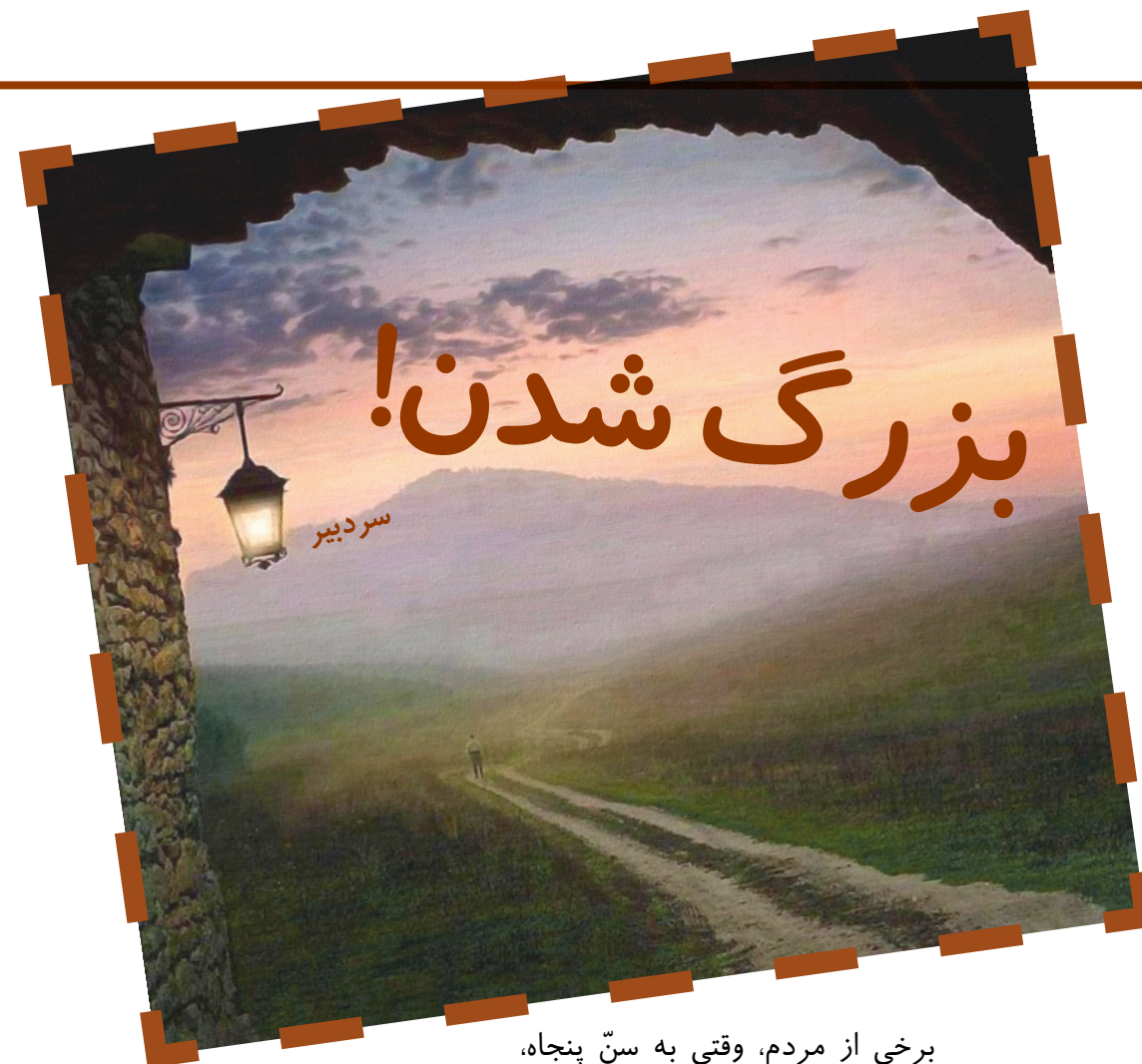
شماره تماس موعود: ۰۲۱-۶۶۴۵۹۰۳۷

نشانی: تهران، صندوق پستی ۸۳۴۷-۱۴۱۵۵

فروشگاه اینترنتی محصولات موعود: [www.yaranshop.ir](http://www.yaranshop.ir)

نشانی در پیام‌رسان‌ها: @mouood\_org





برخی از مردم، وقتی به سنّ پنجاه،

شصت‌سالگی هم می‌رسند، عادت و اخلاق کودکانه را از دست نمی‌دهند. بزرگ نمی‌شوند. موی سفید می‌کنند، حتی ازدواج کرده، صاحب مال و زن و فرزند شده‌اند؛ اما در کودکی و آرزوهای بچه‌گانه مانده‌اند. این گروه از مردم، در واقع بعد از آن‌همه سال، نه سیر کرده‌اند و نه صیر. نه در ظاهر سیر و سفر کرده‌اند و نه در باطن. اینان خام آمده و خام می‌روند.

مثل این می‌ماند که گوساله، بزغاله و کرّه‌لاغی بعد از ۵ سال خوردن و چریدن، به گوسفند و الاغ و گاو تبدیل شده باشد. اینها فقط در جسم چاق شده‌اند. نیازی هم نیست که گاو و الاغ در جان تحوّل و دگرگونی پیدا کنند. آنها را خداوند برای خورده شدن و سواری دادن مردم آفریده است.

خداوند با همه سنّت‌ها، فرامین، امر و نهی‌ها، می‌خواهد آدمیزاد را صیر دهد. از حالت خامی به کمال و پختگی برساند تا صالح، صادق و مؤمن شود. سخاوتمند شود. جوانمرد شود و شجاع؛ این تغییرات کیفی‌اند.

وقتی مردی و زنی، صاحب این صفات شد، صیوریت پیدا کرده، از حال پست به حال نیکو و حُسن رسیده؛ مرد شده؛ منظورم از مرد شدن این است.

برای از جا کنده شدن تا جوانی و سلامتی باقی است، باید کاری کرد. برای پیر، این کنده شدن سخت و گاهی غیرممکن است. انسان فرسوده و زهوار در رفته، نه توان سیر و سفر دارد و نه صیوریت و شدن.

خانه پر، برخی مردم، وقتی به سنّ و سال میانسالی و حتی پیری می‌رسند، فقط و رّاج می‌شوند، گوشه‌نشین پارک و گپ و گفت با هم‌سالان و دیگر هیچ.

برای کنده شدن و متحوّل شدن، باید با بزرگان و دنیادیدگان همنشین شد. بر دوش آنها نشست و بالا رفت. بال با بال فرهیختگان و خرمندان و دست در دست آنان باید سیر و سفر کرد. کتاب‌های فرهنگی بزرگان علم و ادب و حکمت، آدمی را سریع‌تر از پلّه‌های کمالات بالا می‌برد و می‌سازدش.

خوب بودن را و بهتر شدن را باید تمرین کرد. صالح و صادق و مؤمن شدن را. سخی و جوانمرد و شجاع بودن را باید تمرین کرد با همه آنچه که در اختیار داریم و در هر مکانی که به سر می‌بریم. در حق همه کسانی که پیرامون ما هستند؛ پدر، مادر، خواهر و برادر و همه آنچه را که بزرگان دین از اولیاء در خود جمع داشتند و برای ما در کلامشان به یادگار گذاشتند. این‌همه در کنج خانه و در زندگی مجازی نیز برای ما مجال نوعی صیر کردن فراهم می‌آورد.

والسلام

# ای پاسخ گرامی امن یجیب‌ها

نغمه مستشار نظامی

ای پاسخ گرامی امن یجیب‌ها  
 تعجیل کن به خاطر ما ناشکیب‌ها  
 چشم جهان به چشمه‌ دستان سبز توست  
 جاری شو از ورای فراز و نشیب‌ها  
 تکلیف انتقام شهیدان به دوش کیست؟  
 خون مسیح مانده به روی صلیب‌ها  
 برخیز و بزم شب‌زدگان را به هم بزن  
 ای آشنا به ندبه و اشک غریب‌ها  
 تعجیل کن به خاطر صدها هزار چشم  
 ای پاسخ گرامی امن یجیب‌ها





# ویژگی‌های امام زمان(عج): نام یکتا

مریم پاک آئین



نام‌های

محمد و علی نام چند تن از امامان معصوم ماست. کنیه ابوالحسن نیز فقط مختص به حضرت امیرالمؤمنین علی(ع) نیست؛ بلکه امام سجّاد(ع)، امام موسی بن جعفر(ع)، امام رضا(ع) و امام هادی(ع) نیز ابوالحسن هستند؛ اما تنها کسی که غیر از رسول خدا(ص) کنیه ابوالقاسم دارد، حضرت مهدی(عج) هستند. کسی که هم‌نام رسول خدا(ص) نیز هست.

از آنجایی که این مورد، تنها درباره امام عصر(عج) مصداق دارد، بنابراین از ویژگی‌های ممتاز ایشان، هم‌نام و هم‌کنیه بودن با رسول خدا(ص) است.<sup>۱</sup>

با آگاهی از این موضوع، برخی از رهبران فرقه‌های انحرافی نیز با سوءاستفاده از همین مورد، افرادی را دور خود جمع کردند؛ برای مثال، عده‌ای مردم را گرد محمد بن حنفیه جمع کردند؛ مردم نیز به خاطر اینکه نام او محمد و کنیه‌اش، ابوالقاسم بود، همچنین چون فرزند امیرالمؤمنین(ع) بود، برخی به او اعتماد کردند. هرچند محمد بن حنفیه، ادعایی در این زمینه نداشت.

به خاطر جلوگیری از همین سوءاستفاده‌ها و به خاطر راحت‌تر شناخته شدن حضرت مهدی(عج) بود که رسول اکرم(ص) فرمودند: «نام مرا بر فرزندان خودتان بگذارید؛ ولی کنیه مرا نگذارید.»<sup>۲</sup>

در روایات آمده است، حضرت مهدی(عج) شبیه‌ترین فرد به رسول خدا(ص) از نظر چهره و اخلاقیات هستند. ایشان همانند جدّ گرامی‌اشان، بت‌های جاهلیت و کفر و شرک را می‌شکنند و نام خداوند یکتا را در میان جهان می‌پراکنند. نه فقط مرام ایشان، بلکه نام و کنیه ایشان نیز با جدّشان یکی است؛ گویی رسول اکرم(ص) در آخرالزمان دوباره ظهور می‌کنند.

پی‌نوشت‌ها:

۱. نهاوندی، علی اکبر، «العبقری الحسان»، ج ۷، ص ۳۳۰.

۲. «صحیح بخاری»، ص ۱۱۰ و نهاوندی، همان..

# سپاه خدا با پرچم سفید

پ. میعاد



چاره ای نیست! از امروز باید

تصمیم خودمان را بگیریم: یا باید با امام(عج) باشیم یا مقابل او! اگر خدای ناکرده مقابل او بایستیم، یا در سپاه سفیانی (دشمن امام زمان(عج) در آخرالزمان، از نسل ابوسفیان) جا داریم یا در سپاه شیطان و اگر خدا بخواهد و با او باشیم، یا در سپاه سید خراسانی هستیم، یا در سپاه یمانی! اما اگر حق انتخاب داشته باشیم، پیشنهاد ما به شما پیوستن به سپاه یمانی است؛ چرا که هیچ پرچمی، چون پرچم یمانی به حق نیست!

یمانی، یعنی فرد یمنی. او کسی است که درست در همان لحظه که سفیانی شیپور جنگ با امام زمان(عج) را می‌نوازد، برای دفاع از اسلام و حضرت مهدی(عج) به پا می‌خیزد.<sup>۲</sup> همان‌طور که از نامش نیز پیداست، از کشور «یمن» قیام می‌کند و پرچمی سفید رنگ دارد.<sup>۳</sup>

سید خراسانی (یکی از یاوران امام که از «ایران» قیام می‌کند) و یمانی دو محور اصلی مقابله با سفیانی هستند و از میان این دو، یمانی برحق‌تر است. درباره اینکه چرا یمانی برتر از سید خراسانی است، چند نظر وجود دارد. **یک نظر** این است که یمانی از شخص امام زمان(عج) فرمان می‌گیرد؛ به همین دلیل اعمالش به حق نزدیک‌تر است.<sup>۴</sup> **نظر دیگری** هم بیان می‌کند که تفاوت هدایت سپاه و برنامه‌ریزی فرماندهان است که برتری هر سپاه را معلوم می‌کند و این‌طور که پیداست، برنامه‌ریزی یمانی برای سپاهش برتر است.<sup>۵</sup>

یمانی که قیام می‌کند، وظیفه همه مسلمانان این است که از او حمایت کنند و دعوتش را اجابت نمایند.<sup>۶</sup> ائمه اطهار(ع) از جنگیدن در مقابل یمانی به شدت هشدار داده‌اند. چون در مقابل او ایستادن، ایستادن در برابر خود امام زمان(عج) است. **هر کس در سپاه یمانی کشته شود، شهید است؛** چرا که دعوت یمانی به سوی حق و حقیقت است و سپاهیان او، اجابت‌کنندگان این حقند!<sup>۷</sup>

سپاه یمانی و سید خراسانی هر دو نهضتی اسلامی را شروع می‌کنند. از پایان کار یمانی اطلاعات دقیقی در دسترس نیست. برخی او را پیروز میدان می‌دانند و برخی مدعی‌اند، سفیانی به او را به شهادت می‌رساند، برخی نیز معتقدند که یمانی، سفیانی را هلاک می‌کند!<sup>۹</sup> راستش آخرش خیلی مهم نیست؛ چون هر کدام از این موارد باشد، باز هم پیروزی است! چرا که این پرچم از ابتدا برای حق و حقیقت برپا شده است.

پی‌نوشت‌ها:

۱. «الزام التائب»، ج ۲، ص ۱۶۶.
۲. «یوم الخلاص»، ج ۲، ص ۱۰۷.
۳. «مختصر اثبات الرجعة»، ح ۱۶؛ به نقل از مجله تراثنا، سال ۲، ش ۴، صص ۴۵۵-۴۵۴.
۴. کورانی، علی، «عصر ظهور»، ص ۱۵۸.
۵. همان، ص ۱۶۰.
۶. «الغیبه نعمانی»، ص ۱۷۱.
۷. همان، ص ۱۸۲.
۸. به نقل از «شام در گذر تاریخ»، مصاحبه با حجت الاسلام مهدی پور، ماهنامه موعود، شماره ۹۸.



# ماشیح یهود مسیح مسیحیت سوشیانس زردشت

پاسخ: اعتقاد به ظهور یک نجات‌دهنده بزرگ آسمانی و امید به آینده روشن که در آن، نگرانی‌ها و هراس‌ها مرتفع گردد و به برکت ظهور یک شخصیت ممتاز الهی، همه تاریکی‌ها از پهنه گیتی برچیده و ریشه ظلم و جهل و تباهی از روی کره زمین برکنده شود، **یک اعتقاد عمومی ثابت است** که همواره، همه جا و همه زمان‌ها، نزد تمام اقوام و ادیان شایع و رایج بوده است. در کتاب‌های مربوط به مذاهب به نام‌ها و القاب مختلفی بر می‌خوریم که همگی به منجی موعودی اشاره دارند که ظلم‌ها و ستم‌ها را از بین می‌برد و جهان را پر از صلح و دوستی می‌کند. برای نمونه:

- \* در مذهب یهود: سرور میکائیلی، عزیر، منحاس، ماشیح؛
- \* در مذهب مسیحیت: مهمید آخر، مسیح، پسر انسان؛
- \* در مکتب زرتشت: سوشیانس؛
- \* در مکتب هندوها: ویشنو، منصور، فرخنده؛
- \* در مکتب بودا: مایتریا، بودای پنجم؛
- \* در مذهب اسلام: مهدی، قائم؛

آنچه از تاریخ امت‌ها استفاده می‌شود، این است که مسئله عقیده به ظهور یک رهبر مقتدر الهی و آمدن مصلحی در آخرالزمان، به نام منجی موعود جهان، به قدری اصیل و ریشه‌دار است که در اعماق دل ملت‌ها و پیروان همه ادیان الهی و تمام اقوام و ملل جهان جا گرفته است تا جایی که در طول تاریخ بشریت، انسان‌ها در فراز و نشیب‌های زندگی، با یادآوری ظهور چنین رهبر مقتدری، پیوسته خود را از یأس و ناامیدی نجات می‌دادند و در انتظار ظهور آن مصلح موعود جهانی در پایان جهان، لحظه‌شماری می‌کنند.

باید توجه داشت در ادیان، منجی به افراد مختلفی اطلاق می‌شود؛ ولی در ویژگی‌های دوران ظهور، مشترکات فراوانی یافت می‌شود. تحت یک آئین قرار گرفتن مردم در دوران ظهور، اجرای عدالت فراگیر، نابودی مظاهر شرک و فساد، امنیت و آرامش کامل، حق‌گرایی عموم مردم، از بین رفتن فقر و آشکار شدن همه زیبایی‌ها، چیزی است که ادیان برای ظهور به تصویر کشیده‌اند.



پرسش: آیا اعتقاد به آمدن منجی در آینده مخصوص مسلمانان و به ویژه شیعیان است؟



## بارش بلا بر فاطمه زهرا(س)

از دست دادن خاتم پیامبران(ص)، بی‌شک سخت‌ترین ضربه را به دختر دردانه‌اشان وارد کرد. کسی که بعد از وفات پدر، بیشتر از سه ماه نتوانست این دنیا و مردمان بی‌وفایش را تحمل کند؛ اما شکوه و شکایت و بی‌تابی کردن، از دست‌پرورده رسول خدا(ص) که اسوه صبر بوده و هست، بعید به نظر می‌رسد؛ اما حقیقتاً به چه دلیل بود که «مدینه»، بعد از وفات رسول خدا(ص)، هر روز صدای گریه زهرا(س) را می‌شنید؟! چه ستمی پشت این گریه‌ها نهفته بود و چه داغی، این‌همه عزیز رسول خدا(ص) را می‌آزرد؟ پاسخ این سؤال را می‌توان از لابه‌لای سخنان این بانوی بزرگ جست‌وجو کرد.

وقتی پیامبر(ص) در بستر بودند و آخرین روزهای حیات را سپری می‌کردند، فاطمه زهرا(س)، با ایشان این‌طور گفت‌وگو کردند:



«ای رسول خدا! همانا قلب مرا از جا کندی و جگرم را سوزاندی؛ آنگاه که گریه تو را مشاهده کردم. ای بزرگ پیامبران از حضرت آدم تا آخرین آنان! پس از تو چه بر سر فرزندانم خواهد آمد؟ پس از تو چه مصیبت‌ها و ذلت و خواری‌ها که بر من باریدن خواهد گرفت؟ پس از تو چه بر سر علی(ع) خواهد آمد؟ او که برادر تو و تنها یاور دین اسلام خواهد بود... پس از تو چه بر سر وحی الهی خواهد آمد؟... آه ای پدری که فردوس برین جایگاه توست! باید پس از تو با جبرئیل درد دل نماییم.»



و پس از مراسم تدفین رسول اکرم(ص) این‌طور فرمودند: «قوتم رفته و خویشتن داری‌ام را از دست داده‌ام و دشمنم سرزنش کننده‌ام شده است و حزن و اندوه درونی مرا می‌کشد. پدر جان! یکه و تنها باقی مانده‌ام و در کار خویش حیران و سرگردانم، صدایم خفته و پشتم شکسته و زندگی‌ام در هم ریخته و روزگارم تیره شده است. پس از تو روابط انسان‌ها دگرگون شد و درها به روی من بسته گردید. من بعد از تو از دنیا نفرت دارم و تا زمانی که نفسم برآید، بر تو گریه خواهم کرد.»





در این مدّت بسیار کوتاهی که بعد از وفات پیامبر اکرم(ص) دختر ایشان در میان اُمّت بودند، چنان عرصهٔ زندگی را بر او و شوهر و فرزندانش تلخ و سخت کردند که حضرت امیرالمؤمنین علی(ع) بعد از دفن حضرت زهرا(س)، با پیامبر اکرم(ص) چنین اندوهش را در میان گذاشت:

فاطمه(س) بعد از رحلت پدر گرامی‌اش ۷۵ روز یا ۹۵ روز بیشتر زنده نماند. در این مدّت کوتاه، چه مصیبت‌ها و آزار و اذیت‌ها که از اُمّت پیامبر(ص) ندید و چه بی‌احترامی‌ها که در حقّ او و شوهر گرامی‌اش، علی(ع) روا داشتند. توصیف این روزها را از زبان خود حضرت بخوانیم:



«[بعد از رحلت پدرم] چنان مصیبت‌هایی بر من فرو ریخت که اگر بر روزهای روشن فرود می‌آمد، به شب‌های ظلمانی و تاریک تبدیل می‌شد.»

«به زودی دخترت با تو باز خواهد گفت که پس از تو اُمّت با وی چه روا داشتند. از او سؤال نما و شرح حال بخواه تا پرده از راز دل فرو اندازد و شرح حال را با خون دل بر تو بازگو سازد.»



فقط خدا می‌داند که چقدر فاطمه(س)، آن یگانه یادگار پیامبر رأفت و مهربانی از زندگانی در میان چنان مردمی خسته و آزرده شده بود که در عنفوان جوانی مرگ را بر حیات ترجیح می‌دهد و از خدای متعال تمنای خلاصی می‌نماید: «خدایا! مرگ مرا زودتر مقرر فرما؛ زیرا زندگی دنیا بر من تیره و تار شده است.»

منبع: کتاب «بدانید من فاطمه هستم»، واحد پژوهش مؤسسهٔ فرهنگی هنری موعود عصر(عج)، ص ۶۹ الی ۷۴.

# بهشت فروشی



هر وقت دلش می‌گرفت به کنار رودخانه می‌آمد. در ساحل می‌نشست و به آب نگاه می‌کرد... پاکی و طراوت آب، غصه‌هایش را می‌شست. اگر بیکار بود، همانجا می‌نشست و مثل بچه‌ها گل بازی می‌کرد. آن روز هم داشت با گل‌های کنار رودخانه، خانه می‌ساخت. جلوی خانه، باغچه‌ای درست کرد و توی باغچه چند ساقه علف و گل صحرائی گذاشت. ناگهان صدای پای شنید. برگشت و نگاه کرد. زبیده خاتون (همسر خلیفه) با یکی از خدمتکارانش به طرف او آمد. به کارش ادامه داد. همسر خلیفه بالای سرش ایستاد و گفت: بهلول، چه می‌سازی؟

بهلول با لحنی جدی گفت: بهشت می‌سازم.  
همسر هارون الرشید که می‌دانست بهلول شوخی می‌کند، گفت: آن را می‌فروشی؟!  
بهلول گفت: می‌فروشم.  
- قیمت آن چند دینار است؟  
- صد دینار.  
زبیده خاتون گفت: من آن را می‌خرم.  
بهلول صد دینار را گرفت و گفت: این بهشت مال تو، قبالة آن را بعد می‌نویسم  
و به تو می‌دهم.  
زبیده خاتون لبخندی زد و رفت.

بهلول، سکه‌ها را گرفت و به طرف شهر رفت. بین راه به هر فقیری رسید، یک سکه به او داد. وقتی تمام دینارها را صدقه داد، با خیال راحت به خانه برگشت.  
زبیده خاتون همان شب، در خواب، وارد باغ بزرگ و زیبایی شد. در میان باغ، قصرهایی دید که با جواهرات هفت رنگ تزئین شده بود. گل‌های باغ، عطر عجیبی داشتند. زیر هر درخت چند کنیز زیبا، آماده به خدمت ایستاده بودند. یکی از کنیزها، ورقی طلایی رنگ به زبیده خاتون داد و گفت: این قبالة همان بهشتی است که از بهلول خریده‌ای!

وقتی زبیده از خواب بیدار شد، با خوشحالی ماجرای بهشت خریدن و خوابی را که دیده بود، برای هارون تعریف کرد.  
صبح زود، هارون یکی از خدمتکارانش را به دنبال بهلول فرستاد. وقتی بهلول به قصر آمد، هارون به او خوش آمد گفت و با مهربانی و گرمی از او استقبال کرد. بعد صد دینار به بهلول داد و گفت: یکی از همان بهشت‌هایی را که به زبیده فروختی به من هم بفروش! بهلول، سکه‌ها را به هارون پس داد و گفت: به تو نمی‌فروشم!  
هارون گفت: اگر مبلغ بیشتری می‌خواهی، حاضرم بدهم.  
بهلول گفت: اگر هزار دینار هم بدهی، نمی‌فروشم!  
هارون ناراحت شد و پرسید: چرا؟  
بهلول گفت: زبیده خاتون، آن بهشت را ندیده خرید؛ اما تو می‌دانی و می‌خواهی بخری. پس من به تو نمی‌فروشم!



# پیشوایان تاریکی:

## قارون

محمد مدرّسی



قارون، پایش را بر دست‌های بلندشده چند نفر از همراهانش که زیر اسب او زانو زده بودند، گذاشت و از اسب پیاده شد و جامه‌اش را پشت سرش انداخت. شغل بلندش، بر زمین کشیده می‌شد؛<sup>۴</sup> گویی از روی دوشش تا زمین، آبخاری از عقیق سرخ بر خاک ریخته بود. آنگاه صدایش را بلند کرد و گفت: مردم بنی اسرائیل! موسی هر چه گفت ما کردیم؛ ولی اکنون او می‌خواهد که با گرفتن زکات، اموال شما را از دستتان خارج کند.<sup>۵</sup> چند نفر شور گرفتند و همراهش شدند و چند نفر با بی میلی حرفش را رد کردند.

از میان جمعیت، موسای نبی(ع)، راهش را از میان مردم شکافت و صدا زد که دورش جمع شوند. مثل همیشه، سخن گفت و آنها رو به روه خدا دعوت کرد. در انتهای سخنش فرمود: «ای بنی اسرائیل! [فرمان خداوند چنین است: کسی که دزدی کند، دستش را جدا می‌کنیم، کسی که نسبت زنا (از روی دروغ) به کسی بدهد، هشتاد شلاق به او می‌زنیم، و اگر کسی رابطه نامشروع داشته باشد؛ ولی همسر نداشته باشد، صد تازیانه به او می‌زنیم.»<sup>۶</sup>

مردم، با لباس‌های خاکی و ساده‌اشان، در کنار هم ایستاده بودند و برای نمایش قارون خود را حاضر می‌کردند. قارون بر فراز اسبی پروار و بلند قامت، پوشیده از مخمل زربفت، نشسته بود. همچون پادشاهان، سرش را بالا گرفته بود و غرق در زیور آلتش از میان مردم رد می‌شد. پشت سر او، سوارانی زیبارو و غرق در طلا و جواهر نشسته بر اسب‌های شاهوار می‌گذشتند و در انتهای این کاروان پر زرق و برق، زیباترین زنانی که مردم دیده بودند، آراسته و سوار بر اسبان سفید از میان مردم می‌گذشتند.<sup>۱</sup>

چند نفری آه کشیدند و چند نفر هم بلند بلند گفتند: معلوم نیست اینهمه مال را از کجا آورده است! بعضی‌ها هم پیچ پیچ می‌کردند که او کیمیاگر است و می‌تواند سنگ را به طلا تبدیل کند<sup>۲</sup> و برخی می‌گفتند، جواهرات فرعونیان را با خود به همراه آورده است؛ جواهری که بار چهل قاطر کرده بود.<sup>۳</sup>

قارون، سرش را متکبرانانه بالا گرفت و گفت: حتی اگر خودت چنین کرده باشی؟  
موسی نبی(ع) سر فرود آورد و فرمود: «آری؛ حتی اگر من باشم.»

قارون، با بی‌پروایی گفت: بنی‌اسرائیل می‌گویند تو با زنی زیبارو رابطه‌ای نامشروع داشته‌ای! اطرافیان موسی نبی(ع) با تعجب جیغی کوتاه کشیدند. موسی(ع) خم به ابرو نیاورد. فقط فرمود: «آن زن را بیاورید و اگر او به چنین چیزی شهادت داد، مرا سنگسار کنید.»<sup>۷</sup>

زنی زیبارو، لرزان و هراسان، از انتهای کاروان پر تلالو قارون بیرون آمد. زن تا حضرت موسی(ع) را دید، بغضش ترکید و گریست: نه به خدا دروغ می‌گویند یا نبی خدا! قارون و همراهانش به من صد هزار درهم پول دادند تا به ناپاکی تو شهادت دهم؛ من از این کار به خدا پناه می‌برم.<sup>۸</sup>



موسی(ع) دست به آسمان بلند کرد و شکر گفت. آنگاه فرمان الهی در دلش افروخت. به زمینی که قارون بر آن ایستاده بود، فرمان داد: «آنها را بگیر!» و زمین، همچون ازدهایی گرسنه، دهان باز کرد و آن بی‌رحم خدا شناس و یارانش را بلعید.<sup>۹</sup>

## پسر عموی متکبر موسی نبی(ع)

قارون، پسر عموی حضرت موسی(ع) و نخستین کسی بود که به خاطر ثروتمندی‌اش، در مقابل مردم فخر فروخت و دل بسیاری از بی‌نویان را آب کرد.<sup>۱۰</sup>

حضرت رسول الله(ص) فرمودند: «هر کس لباسی بپوشد و در آن به خود ببالد، خداوند او را در کناره دوزخ فرو می‌برد؛ آنگاه همدم قارون می‌گردد؛ چرا که قارون، اوّل کسی بود که فخر فروخت. پس خدای متعال او و سرایش را به زمین فرو برد.»<sup>۱۱</sup>

خداوند کریم در «قرآن مجید» درباره قارون و دنیا دوستی‌اش فرمود: «[قارون] گفت: «من اینها را در نتیجه دانش خود به دست آورده‌ام.» آیا او نمی‌دانست که خدا نسل‌هایی را پیش از او نابود کرد که از او نیرومندتر و مال‌اندوزتر بودند؟ (و هنگامی که عذاب الهی فرا رسد) از مجرمان درباره گناهانشان سؤال نمی‌شوند (و مجالی برای عذرخواهی آنان نیست). آن سرای آخرت را برای کسانی قرار می‌دهیم که در زمین خواستار برتری و فساد نیستند و فرجام [خوش] از آن پرهیزگاران است.»<sup>۱۲</sup>

### پی‌نوشت‌ها:

۱. جزائری، نعمت الله، «داستان پیامبران یا قصه‌های قرآن از آدم تا خاتم»، تهران، انتشارات هاد، چاپ اول، ۱۳۸۰، ص ۴۱۰.
۲. مجلسی، محمد باقر، «بحارالانوار»، ج ۱۳، ص ۲۵۱.
۳. جزائری، نعمت الله، همان.
۴. از امیرالمؤمنین علی(ع) نقل شده است که نخستین کسی که جامه‌اش بر زمین کشیده شد، قارون بود. (ابن بابویه، محمد بن علی، «علل الشرائع»، ترجمه ذهنی تهرانی، قم، انتشارات مؤمنین، چاپ اول، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۸۹۳).
۵. جزائری، نعمت الله، همان، ص ۴۱۱.
۶. همان.

۷. روایتی به نقل از حسن بن علی عسکری(ع)، قطب الدین راوندی، «جلوه‌های اعجاز معصومین(ع)»، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۸، ص ۶۴۶.
۸. همان.
۹. همان.
۱۰. روایت نبوی؛ ابن بابویه، محمد بن علی، «ترجمه من لا یحضره الفقیه»، تهران، نشر صدوق، چاپ اول، ۱۳۶۷، ج ۵، ص ۳۱۸.
۱۱. همان.
۱۲. سوره قصص، آیات ۷۸-۸۳.





## نجار قلبمان باشیم

نجاری خدمت آیت‌الله اراکی رسید و تقاضای موعظه کرد. آقا فرمودند: چه کاره‌ای؟  
گفت: نجّارم.  
فرمودند: برای دلت در ساخته‌ای؟ اگر برای دلت در نساختی، یک در برای دلت بساز که غیر خدا به دلت راه پیدا نکند.

در روایت آمده است، آنهایی که چهل سال عمر کرده‌اند، ولی با خدا ارتباطی برقرار نکرده‌اند، شیطان پیشانی‌اشان را می‌بوسد و می‌گوید: تو دیگر هدایت نمی‌شوی.

تا چهل سالگی، امید است که انسان آدم شود، اگر چهل سال بگذرد، هر چه به او بگویند، مثل این است که به دیوار گفته‌اند و اثری ندارد.  
تا جوان هستید، نگذارید دلتان خراب شود.



# کلاغ‌های خبرچین!

زهرا رهنما

معمولاً وقتی می‌شنویم که فردی داغ‌ترین اخبار زندگی‌امان را وارد اطلاعات شخصی اطرافیان کرده است، از فرق سر تا نوک پا داغ می‌کنیم! کم نیستند آدم‌هایی که از داشتن خبرهای دسته اول از مردم، لذت می‌برند و دوست دارند همیشه این جمله را در آستین داشته باشند: یه خبر جدید... فلانی...! اصلاً مهم نیست که این اطلاعات کاملاً خصوصی، غیر خصوصی، ناراحت‌کننده، شوک‌آمیز و... باشد و تنها نکته مهم این است که فرد مقابل، چقدر در این اطلاع‌رسانی رضایت دارد؟

سخن‌چینی نوعی پرده‌داری و فاش‌ساختن اطلاعات و اسرار دیگران است که معمولاً باعث کینه، دشمنی و گسستگی پیوندهاست و معمولاً غیبت و دروغ و تهمت و خیانت را به همراه دارد.



مهم نیست خبری که از دیگران به شخصی می‌گوییم، راست باشد یا دروغ. مهم این است که اسرار کسی را بدون رضایت خودش پخش می‌کنیم.

شخصی نزد امام علی(ع) آمد و از کس دیگری بدگویی کرد. آن حضرت فرمودند: «ای مرد! ما درباره این گفتار تحقیق می‌کنیم. اگر درست بود، مورد خشم ما هستی و اگر دروغ بود، تو را مجازات می‌کنیم و اگر میل داری از سخن خویش صرف نظر کن.» مرد با عذر خواهی حرف خود را پس گرفت.<sup>۱</sup>



این بحث، از آن موضوعاتی است که هر وقت مطرح می‌شود، خیلی‌ها از آن اظهار تنفر می‌کنند، ولی پای عمل که برسد، شاید خود ما هم طرفدار پر و پا قرصش شویم! مثلاً چقدر در پخش شایعات نه چندان مورد اطمینان تلاش می‌کنیم؟ یا فردای یک مهمانی، تمام اتفاقات خوب و بدی که برای دیگران افتاده است را با اشتیاق به دوستان و آشنایان تعریف می‌کنیم؟ چند درصد هزینه مکالماتمان، صرف خبر دادن و خبر گرفتن می‌شود؟ اصلاً چقدر فهمیدن و نشر اتفاقات زندگی آدم‌های اطرافمان برایمان لذت‌بخش است؟ خلاصه بگوییم، چقدر در زندگی‌امان تلاش می‌کنیم کلاغ خبرچین نباشیم!؟





یک نکته ظریف در سخنان بزرگان هست که می‌گوید:

هر که عیب دگران پیش تو آورد و شمرد بی‌گمان عیب تو پیش دگران خواهد برد<sup>۲</sup>

برای شخص سخن‌چین مهم نیست که از چه کسی و به چه کسی خبر رسانی می‌کند. پس این سخن را آویزه گوشمان کنیم که: «حرف سخن‌چین را خواه درست باشد خواه باطل، دروغ حساب کن.»<sup>۳</sup> این کار هم باعث آرامش خودمان می‌شود و هم باعث ضایع شدن خبر‌چین! فراموش نکنید که رواج آن را هم کم می‌کند.

شنونده باید عاقل باشد!

ذهنیت خود را حفظ کنیم

همان‌طور که گفتیم، یکی از آثار مسلم سخن‌چینی، کینه پیدا کردن و قضاوت غرض‌ورزانه است. بهترین راه برای اینکه اسیر این پیامد نشویم، این است که **اصلاً به چنین افرادی اجازه صحبت کردن ندهیم**. همان‌طور که رسول خدا(ص) به اطرافیان امر کردند: «کسی از شما حق ندارد از هیچ‌یک از یارانم چیزی به من بگوید؛ زیرا دوست دارم در حالی که چیزی از شما در دلم نیست، به سویتان بیایم.»<sup>۴</sup>



بدترین کسی که راه می‌رود!

شخصی که معروف به خبرچینی شود، قطعاً جایگاهش را نزد مردم از دست می‌دهد؛ زیرا پیامد کاری که می‌کند، آن‌قدر زیاد است که هیچ‌کس حاضر به بخشیدن چنین فردی نمی‌شود. امام علی(ع) فرموده‌اند:

«سخن‌چینی گناهی است که هرگز فراموش نمی‌شود.»

آن حضرت(ع)، سخن‌چینی را اخلاق افراد منافق و شیوه کسانی شمرده که از دایره دین‌داری خارج شده‌اند.<sup>۵</sup>

امام صادق(ع) هم سخن‌چین را این‌طور معرفی می‌کند: «از بزرگترین جادو، سخن‌چینی است؛ زیرا با سخن‌چینی، میان دوستان جدایی می‌افتد، دوستان یکدل با هم دشمن می‌شوند، به واسطه آن خون‌ها ریخته می‌شود، خانه‌ها ویران می‌گردد و پرده‌ها دریده می‌شود. سخن‌چین، بدترین کسی است که روی زمین راه می‌رود.»<sup>۶</sup>



سخن‌چینی آثار دنیوی و اخروی زیادی دارد. شاید برای شما هم تأثیرگذار باشد اگر بفهمید یکی از آثار اخروی این کار، عذاب قبر است. پیامبر گرامی اسلام(ص) فرمودند: «از غیبت و سخن‌چینی سخت پرهیز کنید، چون غیبت سبب باطل شدن روزه و سخن‌چینی موجب عذاب در قبر می‌گردد.»<sup>۷</sup>

عذاب قبر نخریم

پی‌نوشت‌ها:

۱. «غرر الحکم»، ج ۲، ص ۶۵۸.
۲. «گلستان سعدی»، امام علی(ع) نیز فرموده‌اند: «کسی که برای تو چیزی نقل کند، از تو هم برای دیگران نقل می‌کند.» («سفینه البحار»، ج ۵، ص ۵۶).
۳. «غرر الحکم»، ج ۲، ص ۷۱۵.
۴. «مکارم الاخلاق»، ص ۱۷.
۵. «غرر الحکم»، ج ۱، ص ۵۰ و ۳۱.
۶. «بحار الأنوار»، ج ۶۳، ص ۲۱، ح ۱۴.
۷. همان، ج ۷۴، ص ۶۷.

# خوب کافی نیست؛ باید عالی باشیم



حتماً شما هم مثل من این  
جمله را زیاد شنیدید:  
آقا! قربان دستت! خوب‌ترش را  
برایم سوا کن.  
فروشنده هم در جواب چنین جمله‌ای می‌گوید:  
داداش! بار امروز همه‌اش خوب است.  
ولی خریدار باز اصرار می‌کند و می‌گوید: قبول  
دارم همه‌اش خوب است؛ ولی من بهترینش را می‌خواهم.  
هزینه‌اش را هر چقدر باشد، می‌دهم.

یادم است در احوال اعزام شهید مدافع حرم حمیدرضا اسداللهی، همسرش می‌گفت:  
آن قدر امتیازهای خاص داشت که می‌دانستم هر کدامش کافی است که او را به  
«سوریه» ببرند.

چون اعلام کرده بودند هر کس داوطلب رفتن به سوریه است، اسمش را  
بنویسد، بعد همه داوطلب‌ها را یک جا جمع کرده بودند و گفته بودند حالا از بین  
داوطلب‌ها آنهایی که دوره فوریت‌های پزشکی بلدند، بیایند جلو... بعد حالا از بین  
این داوطلب‌های فوریت‌دان، آنهایی که آشنایی با زبان عربی دارند، جلوتر بیایند  
و خلاصه حلقه‌ها کوچک و کوچکتر شد؛ یعنی همه خوبند؛ ولی بهترها جلوترند.

در دعای امام زمان(عج) از امام صادق(ع) آمده که: «خداوندا مرا  
از بهترین یاران و یاوران او و شهید پیش روی او قرار ده.»  
یعنی شاید امام زمان ما اعوان و انصار معمولی زیاد داشته باشند؛  
ولی آنهایی که بهتر یا همان خیر باشند، خاص‌تر می‌شوند و به جایزه  
ویژه، یعنی شهید شدن در رکاب امام زمان(عج) می‌رسند.



حالا ما اگه درس می‌خوانیم، خوب  
است؛ ولی در کنارش باید مهارت‌ها یا  
چیزهای دیگر را هم یاد بگیریم که وقتی گفتند  
چه کسانی این مهارت‌ها را بلدند، حداقل در یکی  
دو چیز خبره و کاربلد باشیم و بتوانیم دستانمان را  
بالا ببریم.

